



گزارش علی بن جعفر از امام رضا علیه السلام درباره حکم مرتد فطری

دریافت: ۱۳۹۹/۹/۳۰ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۶

حمید مؤذنی بیستگانی^۱

چکیده

مشهور فقهای امامیه، استتابة مرتد فطری را جایز نمی دانند؛ ضمن اینکه فتوا به عدم پذیرش توبه او می دهند. در مقابل، مشهور فقهای اهل سنت، فتوا به وجوب استتابة مرتد فطری می دهند که لازمه آن پذیرش توبه اوست. اخبار استتابة مرتد بر سه قسم است؛ برخی مطلق و ساکت نسبت به قید استتابة هستند. دسته دوم، سخن از وجوب استتابة به میان آورده اند. قسم سوم، اخباری هستند که سخن از عدم جواز استتابة مرتد فطری به میان آورده اند. این قسم سوم، مستند اصلی مشهور و سبب تقييد اخبار مطلق و نیز حمل اخبار وجوب استتابة بر غیر مرتد فطری شده اند. مهم ترین خبر در قسم سوم که هم به لحاظ سند و هم دلالت قابل پذیرش است، خبر علی بن جعفر از امام رضا ع است. از این رو نظر به اهمیت بحث اعدام مرتد فطری و بحث برانگیز بودن آن در مجامع جرم و جزاشناسی، تحلیل و ارزیابی آن ضروری به نظر می رسد. مطابق یافته های این پژوهش که به روش تطبیقی، توصیفی تحلیلی است، این خبر، نمی تواند دال بر حرمت استتابة از سوی حاکم باشد؛ چراکه در مقام توهّم وجوب صادر شده است. از این رو نظر به لزوم احتیاط در دماء و به مقتضای قاعده درء و فقدان نص بر عدم پذیرش توبه مرتد فطری، دیدگاه مشهور فقهای امامیه در این زمینه، جای تأمل دارد.

کلیدواژه ها: توبه مرتد فطری، استتابة مرتد فطری، احادیث امام رضا علیه السلام، فقه مقارن.

۱. دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم و دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ moazzeni62@gmail.com

مقدمه

فقه‌های شیعه با تقسیم مرتد به ملی و فطری، کوشیده‌اند تا احکام این دو دسته را که تفاوت‌هایی دارند، ضمن فصول مختلف، بیان کنند. مقصود ایشان از مرتد ملی، شخصی را گویند که از ابتدا مسلمان نبوده و سپس به اسلام گرویده و در ادامه از اسلام، خارج شده است (اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۳: ۳۱۸) مرتد فطری، کسی است که پدر یا مادرش مسلمان بوده و خود او نیز بر اسلام بوده سپس از اسلام خارج شده است (همان: ۳۲۱) مرتد اعم از فطری یا ملی برخی احکام مشترک با کافر اصلی دارند مثل اینکه کشتن آن‌ها موجب قصاص مسلمان نمی‌شود ضمن اینکه برخی احکام مختص به مرتد، وجود دارد مثل اینکه هر دو محکوم به قتل هستند. اموال‌شان میان ورثه تقسیم می‌شود. همسرش باید از او جدا شود و عده وفات نگه دارد. مالک چیزی نمی‌شوند بلکه تمام دارایی‌های آنان به ورثه منتقل می‌شود. هر دو نجس هستند و ... (همان: ۳۱۹). آنچه در این پژوهش، محل بحث است استتابة مرتد فطری است. مقصود از استتابة، این است که حاکم اسلامی، مرتد فطری را دعوت به توبه کند. از منظر فقه‌های شیعه و سنی، زن خواه مرتد ملی باشد خواه فطری استتابة می‌شود؛ به این شکل که دعوت به توبه و اگر توبه کرد توبه او پذیرفته می‌شود (ابن براج، ۱۴۰۶ ق، ج ۲: ۵۵۲) و اگر توبه نکرد، او را حبس می‌کنند و در اوقات نماز می‌زنند تا توبه کند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ ق: ۵۵). لکن درباره مردی که مرتد می‌شود مشهور فقه‌های شیعه معتقدند که مرتد ملی، استتابة می‌شود لکن مرتد فطری، نباید استتابة شود. در مقابل، مشهور فقه‌های اهل سنت، استتابة مرتد را در مطلق ارتدادها لازم می‌دانند و در این جهت، تمایزی میان مرتد فطری و ملی، قائل نیستند. هر دو دیدگاه مذکور، دیدگاه‌های مشهور است؛ بنابراین در مقابل هر یک، دیدگاه‌های شاذ و غیر مشهور نیز وجود دارد.

حال، پرسش‌های پیش رو عبارت است از اینکه دیدگاه‌ها و مستندات نقلی درباره استتابة مرتد فطری کدام است؟ مقتضای خبر علی بن جعفر از امام رضا چیست؟ آیا نهی از استتابة، به معنای عدم جواز و مشروعیت و به عبارت دیگر عدم وجاهت قانونی

آن است و چنانچه قاضی به این امر، مبادرت ورزید و مرتد، توبه کرد، توبه وی فاقد کارکرد مدنی و کیفری است؟ آیا میان عدم جواز استتابه و عدم قبول توبه، تلازم وجود دارد؟ بر فرض که قائل به عدم جواز استتابه شدیم، آیا توبه مرتد پذیرفته نمی شود؟ در پاسخ به این پرسش ها به دیدگاه های موجود اشاره خواهیم کرد. ادله هر کدام را ارائه و ارزیابی خواهیم کرد. در پایان به بیان دیدگاه برگزیده و ادله آن خواهیم پرداخت.

۱. پیشینه تحقیق

قبل از هر چیز لازم است به بررسی پیشینه این پژوهش بپردازیم تا وجه تمایز آن از دیگر پژوهش ها روشن شود. حسب تحقیق انجام شده تنها مقاله ای که با رویکرد تطبیقی به این موضوع پرداخته «مطالعه تطبیقی در زمینه ارتداد و احکام و آثار آن» (رحیمی، ۱۳۷۹) است. نویسندگان در پژوهش مذکور، کوشیده به مطالعه و بررسی تطبیقی تمام احکام ارتداد عمدتاً با نگاه توصیفی بپردازد. وجه تمایز این نوشتار از پژوهش مذکور در مرتبه اول، این است که تمرکز بحث بر توبه و استتابه با محوریت خبر علی بن جعفر از امام رضا (علیه السلام) است. دوم اینکه در این تحقیق به بیان مستندات فقهی و ارزیابی آن ها با نگاه توصیفی تحلیلی پرداخته شده است. سومین و مهم ترین وجه تمایز اینکه این نگارش به ارزیابی انتقادی دیدگاه مشهور مبنی بر لزوم اعدام مرتد فطری حتی در فرض توبه پرداخته است.

۲. سازمان دهی بحث

در این مقاله، پس از بیان دیدگاه فقه های امامیه، با تبویب و دسته بندی اخبار این باب، آشکار می شود که مهم ترین خبر و مستند بر عدم جواز استتابه مرتد فطری، خبر علی بن جعفر از امام رضا علیه السلام است. از آنجا که می کوشیم تا در مقام توهّم و جوب بودن خبر مذکور را اثبات کنیم، نگاهی به دیدگاه های موجود در میان فقه های اهل سنت و اخبار موجود در منابع روایی آنان خواهیم کرد تا دانسته شود که نگاه کلی جامعه

اسلامی، آن بوده که بر قاضی و حاکم شرع، واجب است به عنوان یکی از ارکان و عناصر ضروری در آیین دادرسی کیفری، مرتد فطری را دعوت به توبه کند. در چنین ظرفی امام رضا (علیه السلام) نهی از استتابه می‌فرماید که می‌تواند حاکی از عدم لزوم و ضرورت استتابه نه عدم جواز و مشروعیت آن باشد؛ بنابراین خبر مذکور، مجمل می‌شود. در ادامه واکاوی مقتضای خبر علی بن جعفر، می‌کوشیم تا نسبت بین استتابه و توبه را بیان کنیم تا دانسته شود بر فرض که امام در مقام بیان عدم جواز استتابه هم باشد همچنان استظهار و استفاده عدم جواز پذیرش توبه، فاقد پشتوانه لفظشناختی است.

۳. دیدگاه فقه‌های امامیه درباره استتابه مرتد فطری

بهرغم آنکه برخی مدعی شهرت (یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۱۶۶) عدم خلاف (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱: ۱۴) و بلکه مدعی اجماع فقه‌های امامیه بر عدم جواز استتابه مرتد فطری شده‌اند (ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ۳۸۰)؛ اما واکاوی این مطلب در کتب فقهی، پژوهشگر را بر این مطلب واقف می‌سازد که برخی فقه‌های بزرگ شیعه، به چشم تردید به این رأی نگریسته‌اند. البته بی‌تردید جمع کثیری از ایشان، تصریح به عدم جواز استتابه کرده‌اند. در ادامه به بیان دیدگاه‌ها در این باره می‌پردازیم.

۳-۱. عدم جواز استتابه

بسیاری از فقها، مرتد فطری را محکوم به اعدام می‌دانند. البته کیفیت فتوا درباره این فرع، متفاوت است. برخی ارتداد فطری را سبب وجوب قتل دانسته و سخنی از استتابه وی به میان نیاورده‌اند. بدین ترتیب، جایگاهی برای استتابه قائل نشده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۸۰۰؛ حلبی، ۱۴۰۳ق: ۳۱۱؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق: ۴۲۴). برخی دیگر از فقها، تصریح به عدم جواز استتابه کرده‌اند (حلی، بی‌تا، ج ۵: ۷؛ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۶۶۶؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ۳۸۰؛ کیدری، ۱۴۱۶ق: ۴۶۵؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۲۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶: ۱۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱: ۱۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۷۰۷؛ حلی، ۱۴۰۵ق: ۵۶۷).

۲-۳. تصریح به جواز استتابه

بر خلاف دیدگاه پیشین که استتابه مرتد را جایز نمی دانست، از دو فقیه شیعی حکایت شده که تصریح به وجوب استتابه مرتد کرده اند. محقق اردبیلی از ابن جنید (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ۳۲۶) و محقق یزدی از اسکافی (یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۱۶۶) این دیدگاه را حکایت کرده اند. شهید ثانی نیز ادله را به نفع همین دیدگاه می داند لکن نظر به مخالفت آن با دیدگاه مشهور، از صراحت در فتوا به آن پرهیز می کند. ایشان در این باره می نویسد: «ظاهر کلام ابن جنید، این است که ارتداد، یک قسم بیشتر ندارد و استتابه مرتد، واجب است. اگر توبه کرد که پذیرفته می شود و گرنه محکوم به قتل است... ادله معتبر، دلالت بر همین دیدگاه می کند... لکن مشهور بلکه مذهب امامیه بر مبنای تفصیل مذکور [بین مرتد فطری و ملی] است» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ۲۵).^۱

۳-۳. تردید و احتیاط در مسئله

فیض کاشانی پس از ارائه و ارزیابی ادله مربوط به این فرع، ضمن اشاره به دیدگاه اسکافی مبنی بر لزوم استتابه مطلق مرتدین، این دیدگاه را شاذ و لکن احوط توصیف می کند (فیض کاشانی، بی تا، ج ۲: ۱۰۴).^۲ و در کتاب دیگر خود صریحا ابراز می دارد که «احوط، استتابه مرتد فطری است»^۳ (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۵۵).

۴. ادله مشهور امامیه بر عدم جواز استتابه مرتد فطری

دانسته شد که مشهور فقهای امامیه ضمن تفصیل بین مرتد فطری و ملی، مرتد فطری را محکوم به قتل می دانند بی آنکه استتابه و دعوت به توبه شود. مهم ترین دلیل مشهور

۱. و يظهر من ابن الجنید أن الارتداد قسم واحد، و أنه يستتاب، فإن تاب و إلا قتل... و عموم الأدلة المعبره يدلّ عليه... إلا أن المشهور بل المذهب هو التفصیل المذكور

۲. خلافا للإسکافی فیستتاب مطلقا فان امتنع قتل، و هو شاذ و ان كان أحوط

۳. الأحوط استتابة الفطری أيضا

بر حکم مذکور، برخی اخباری است که در این باره وارد شده است. در اینجا می‌کوشیم با تبویت و دسته‌بندی مجموع اخباری که مستند فقها در طول قرون متمادی قرار گرفته است، این نتیجه را تحصیل کنیم که مهم‌ترین خبر بر عدم جواز استتابة مرتد فطری، خبر علی بن جعفر از امام رضا علیه السلام است. البته برخی فقها از اجماع به عنوان یکی از ادله حکم مذکور یاد کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۲۱ق: ۴۹۹). لکن نظر به مدرکی بودن آن، رتبه اجماع مذکور بعد از اخبار خواهد بود و مستند اصلی، همان اخبار خواهد بود که در اینجا اشاره شد. اخبار این باب، بر دو قسم مطلق و مقید هستند. برخی اخبار در خصوص مرتد فطری وارد شده و حکم به لزوم استتابة مرتد فطری کرده‌اند. برخی دیگر مطلق هستند که البته خود این اخبار مطلق نیز به دو شکل وارد شده که اشاره خواهد شد.

۴-۱. اخبار مطلق و فاقد قید استتابة

در این قسم به اخباری اشاره می‌کنیم که درباره حکم کیفری مرتد صادر شده لکن سخنی از استتابة و حکم تکلیفی یا وضعی آن به میان نیاورده است. این اخبار عبارت است از:

۴-۱-۱. از رسول خدا ص نقل شده که فرمود: هر کس که دین خود را تغییر دهد او را بکشید (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸: ۱۶۳).

۴-۱-۲. محمد بن مسلم گوید از امام صادق علیه السلام درباره مرتد پرسیدم. آن حضرت در پاسخ فرمودند: کسی که از اسلام روی گرداند و پس از آنکه اسلام داشته است به آنچه بر پیامبر نازل شده کفر بورزد توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود و قتلش واجب است، همسرش از او جدا می‌شود و اموالش در میان فرزندان تقسیم می‌گردد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱: ۷۷۳).

۴-۲. خبر مطلق دال بر وجوب استتابة

در این قسم، اخباری را ارائه می‌کنیم که استتابة و دعوت مرتد به توبه را به شکل مطلق،

واجب ساخته‌اند و در این میان، فرقی بین مرتد فطری و ملی نگذاشته‌اند. در موثقه عباد بن صهیب از امام صادق (علیه السلام) آمده که «مرتد، استتابه می‌شود. اگر توبه کرد که رها می‌گردد وگرنه کشته می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ۱۴۴). مشابه همین خبر توسط ابن محبوب گزارش شده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۳۲۷).

۴-۳. اخبار مقید به مرتد فطری

دیدیم که در میان اخبار و گزارش‌های پیشین، هیچ خبری که به صورت خاص و مستقیم، ناظر به بحث از مرتد فطری و استتابه وی باشد وجود نداشت. تنها خبری که سخن از استتابه مرتد فطری به میان آورده است خبر علی بن جعفر است که می‌گوید از امام رضا (علیه السلام) درباره مسلمانی پرسیدم که مسیحی شده است. امام فرمودند: بی آنکه استتابه شود کشته می‌شود. گفتم اگر مسیحی بوده سپس مسلمان شده و آنگاه مرتد شده باشد؟ امام در پاسخ فرمودند: استتابه و دعوت به توبه می‌شود. اگر پذیرفت که رها می‌شود وگرنه کشته می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۳۲۵). سلسله سند این خبر، به این شرح است: «محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن العمرکی بن علی عن علی بن جعفر عن أخیه أبی الحسن (علیه السلام) ...» که همگی روات، امامی ثقه جلیل هستند. خود محمد بن یعقوب کلینی که «موثق‌ترین مردم در حدیث است» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۷۷) محمد بن یحیی عطار نیز از ثقات است (مجلسی، ۱۴۲۰ق: ۱۷۵) که «کلینی از او روایت کرده است» (طوسی، ۱۴۲۷ق: ۴۳۹). محمد بن یحیی، حدیث را از عمرکی بن علی نقل کرده که وی نیز مورد توثیق اهل رجال قرار گرفته است (مجلسی، ۱۴۲۰ق: ۱۳۵). او نیز از علی بن جعفر نقل می‌کند که جایگاه او بالاتر از آن است که نیاز به بررسی رجالی داشته باشد.

در این خبر به وضوح و صراحت درباره حکم مرتد فطری، تفصیل بین اقسام مرتد و نیز حکم استتابه مرتد فطری، سخن به میان آمده است. بر پایه این خبر، از استتابه مرتد فطری نهی شده است. البته خبر دیگری نیز درباره استتابه مرتد فطری وارد شده

است که در آن هم محضر نورانی امام رضا (علیه السلام) محل رجوع و پرسش است لکن سند خبر ضعیف است (طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴؛ ۲۵۴) خبر صحیح دیگری نیز توسط عمار ساباطی از امام صادق (علیه السلام) گزارش شده که آن حضرت فرمودند: هر مسلمانی که از اسلام بر گردد و محمد (صلی الله علیه و آله) را انکار و تکذیب نماید، خونش بر هر کس که بشنود مباح است و زنش از او جدا شده و اموالش میان ورثه تقسیم می گردد. بر امام واجب است که او را بکشد و استتابه ننماید (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۰؛ ۱۳۷). این خبر نیز اعم از مسلمانی است که از ابتدا مسلمان بوده سپس مرتد گشته یا اینکه پیش از اسلام، بر دین دیگری بوده است. آخرین خبری که در این باره می توان یافت خبری از امیرالمومنین است که بدون سند در برخی منابع روایی گزارش شده است که حضرت علی ع دستور قتل مرتدی را صادر کرد و فرمود: هر که بر اسلام، متولد شده و دین خود را تغییر دهد کشته می شود بی آنکه استتابه شود (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۸؛ ۱۶۴)؛ بنابراین مهم ترین خبر در این بخش، خبر علی بن جعفر از امام رضا (علیه السلام) است. این خبر، مستندی شده تا مشهور فقهای امامیه، حکم به عدم جواز استتابه مرتد دهند. اخبار مطلق را به وسیله آن مقید سازند و اخبار دسته دوم را ناظر به غیر مرتد فطری بدانند. از این رو ضرورت دارد تا کیفیت مواجهه مشهور در مقام جمع بین اخبار را بررسی و در ادامه به واکاوی مقتضای دلالت خبر مذکور بپردازیم. البته از آنجا که در صدد اثبات آن هستیم که خبر مذکور، در مقام توهم و جوب صادر شده، لازم است به بیان دیدگاه ها و اخبار فقهای اهل سنت اشاره کنیم تا رأی حاکم بر جامعه را بتوانیم کشف کنیم و از این رهگذر، در مظان و توهم و جوب بودن استتابه به خوبی آشکار گردد.

۴-۴. مقتضای جمع بین اخبار: به حکم صناعیت پذیرفته شده اصولی مبنی بر لزوم حمل مطلق بر مقید، مشهور فقهای امامیه، به مقتضای اخبار مقید، عمل نموده و اخبار مطلق را بر آن ها حمل کرده اند؛ بنابراین اخبار قسم اول که به صورت مطلق، وارد شده و سخن از استتابه به میان نیاورده، مختص مرتد فطری است و خبر قسم دوم که به شکل مطلق، لزوم استتابه را مطرح ساخته مخصوص مرتد ملی است؛ اما با بررسی هایی که در ادامه ارائه می کنیم پاره ای از تأملات در این وجه جمع، آشکار خواهد شد؛ زیرا به نظر

می‌رسد اساساً خبر مقیدی که توسط جناب علی بن جعفر از محضر امام رضا (علیه السلام) صادر شده اساساً در مقام بیان حرمت استتابة توسط حاکم شرع نیست. به عبارت دیگر، نهی در خبر مذکور، ظهور در حرمت ندارد تا آنگاه بحث از تعارض بدوی آن با اخبار مطلق مطرح گردد و ضرورتی برای حمل مطلق بر مقید دیده شود. تأملات دیگری نیز وجود دارد که در ادامه اشاره خواهد شد.

۵. دیدگاه فقه‌های اهل سنت درباره استتابة مرتد فطری

فقه‌های اهل سنت نیز پیرامون استتابة مرتد، اختلاف نظر دارند (قرطبی، ۱۴۲۱ق، ج ۷: ۱۵۲). در اینجا به دیدگاه‌های موجود در این باره اشاره می‌کنیم.

۵-۱. وجوب استتابة

مشهور فقه‌های اهل سنت، استتابة را به نحو مطلق در هر دو قسم فطری و ملی واجب می‌دانند و اساساً تفصیلی بین این دو قسم نمی‌دهند. به عطاء بن ابی رباح، ابراهیم نخعی، مالک، سفیان ثوری، اوزاعی، شافعی، احمد، اسحاق و اصحاب رأی، این دیدگاه نسبت داده شده است (ر.ک: ابن منذر نیشابوری، ۱۴۲۵ق، ج ۸: ۵۳).

۵-۲. عدم جواز استتابة

برخی فقه‌های اهل سنت، صرف ارتداد را سبب وجوب قتل می‌دانند و در این جهت تفاوتی میان اقسام ارتداد قائل نیستند؛ بنابراین هیچ جایگاهی برای استتابة نمی‌شناسند. به عبید بن عمیر و طاووس، این دیدگاه نسبت داده شده است (ر.ک: همان).

۵-۳. استحباب استتابه

برخی فقهای اهل سنت معتقدند «مستحب است که مرتد، استتابه و دعوت به اسلام شود؛ زیرا احتمال دارد اسلام بیاورد لکن واجب نیست» (ابوبکر کاشانی، ۱۴۰۶ ق: ۱۳۵). امام احمد بن حنبل، بنابر یکی از دو دیدگاهی که از وی نقل شده همین دیدگاه را داشته است (ابو یعقوب مروزی، ۱۴۲۵ ق، ج ۹: ۴۶۴۹).

۵-۴. تفصیل بین اقسام مرتد

از عطاء بن ابی رباح، دیدگاه دیگری نیز نقل شده است مبنی بر اینکه مرتد، اگر مسلمان و مسلمان زاده باشد و مرتد گردد استتابه وی جایز نیست لکن چنانچه مشرک باشد سپس اسلام بیاورد و آنگه مرتد شود استتابه وی واجب است (ر.ک: ابن منذر نیشابوری، ۱۴۲۵ ق، ج ۸: ۵۳).

۶. ادله مشهور اهل سنت بر مطلق‌انگاری استتابه

دانسته شد که مشهور فقهای اهل سنت، استتابه مرتد را به صورت مطلق، واجب می‌دانند و در این جهت، تفصیلی میان اقسام مرتد قائل نیستند. مهم‌ترین دلیل ایشان بر وجوب استتابه، اخباری است که در این باره وارد شده است. در واقع، اخبار و گزارش‌های وارد شده در منابع روایی اهل سنت، مشتمل بر دو قسم اخبار مطلق و مقید است. در اخبار مطلق، سخن از لزوم قتل مرتد به میان آمده و در اخبار مقید، قتل مرتد، مقید به عرضه استتابه شده است؛ بنابراین مرتبه قتل، متأخر از استتابه است. در خور ذکر است که هیچ یک از اخبار مطلق و مقید، تفصیلی بین اقسام مرتد به لحاظ فطری و ملی بودن نداده‌اند. در ادامه هر دو دسته اخبار اشاره خواهد شد.

۱-۶. اخبار مطلق

برخی گزارش‌ها و اخباری که به شکل مطلق، دلالت بر لزوم قتل مرتد می‌کنند عبارت است از:

۱-۱-۶. جناب عثمان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «خون مسلمان، حلال نیست مگر به سه سبب: کفر پس از اسلام، زنا پس از احسان، قتل نفسی که در برابر نفس دیگر نباشد» (ترمذی، ۱۳۹۵ ق، ج ۴: ۴۶۰).

۲-۱-۶. معاذ با شخصی یهودی مواجه شد که اسلام آورده و پس از دو ماه از به دین خود برگشته بود. عرض کرد: «والله نخواهم نشست تا آنکه گردنش را بزنم. خدا و رسولش حکم کرده‌اند که هر کس از دین برگشت او را بکشید» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ ق، ج ۳۶: ۳۳۴).

۳-۱-۶. عکرمه گوید علی (علیه السلام) گروهی که را که مرتد شده بودند به آتش سوزاند. ماجرا به ابن عباس رسید. وی گفت: من هرگز آنان را نمی‌سوزاندم؛ زیرا پیامبر فرمود: به شکل عذاب‌های الهی عذاب ندهید. اگر من بودم آنان را به قتل می‌رساندم چرا که رسول خدا فرمود: هر کس که دین خود را تغییر داد، او را بکشید. ماجرا به علی (علیه السلام) رسید. ایشان فرمودند: وای بر ابن عباس! (ابی داود، بی‌تا، ج ۴: ۱۲۶).

۲-۶. اخبار مقید

در مقابل اخبار و گزارش‌های پیشین که سخنی از لزوم استتابة به میان نیاورده بود و به صورت مطلق، حکم مرتد را قتل می‌دانستند، اخبار دیگری حکایت از لزوم استتابة دارند که اشاره خواهد شد.

۱-۲-۶. جناب عمر به یکی از سربازان سپاه اسلام عرض کرد آیا فلانی را می‌شناسی؟ وی پاسخ داد: آری! کافر شد. جناب عمر عرض کرد: با او چه کردید؟ پاسخ داد که گردنش را زدیم. ایشان عرض کرد: «چرا سه روز به وی سکونت و اطعام ندادید و او را استتابة و دعوت به توبه نکردید؟ شاید توبه می‌کرد و به سوی خدا باز می‌گشت. خدایا! من در

این ماجرا شریک نبوده‌ام و به دستور من انجام نشده و آن‌گاه که گزارش آن به من رسیده هرگز به آن رضایت نمی‌دهم» (بی‌هقی، ۱۴۲۴ق، ج ۸: ۳۵۹).

۲-۲-۶. از علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود: مرتد را باید تا سه روز استتابه نمود (ابن اُبی شیبۀ، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۴۴۱).

۳-۲-۶. عبدالله بن مسعود گروهی را که مرتد شده بودند دستگیر کرد و برای جناب عثمان، نامه نگاشت و کسب تکلیف نمود. وی در پاسخ نوشت: دین حق و شهادت لا اله الا الله را بر ایشان عرضه بدارید. چنانچه پذیرفتند رهایشان کنید وگرنه آن‌ها را بکشید. عبدالله بن مسعود نیز چنین کرد. برخی دین را پذیرفتند و آزاد شدند. گروهی نیز نپذیرفتند و کشته شدند (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۴: ۵۴۸). نظر به لزوم حمل مطلق بر مقید، مشهور فقهای اهل سنت در مواجهه با اخبار مذکور، به اخبار مقید عمل و قتل مرتد را مشروط به استتابه وی کرده‌اند.

۷. بررسی ملازمه میان استتابه و قبول توبه

پرسشی که در اینجا باید پاسخ دهیم این است که آیا میان حکم استتابه و قبول توبه، تلازم وجود دارد؟ بر فرض اگر از خبر علی بن جعفر چنین استظهار و استنباط کنیم که امام رضا (علیه السلام) در مقام بیان حرمت و عدم جواز استتابه هستند، آیا حکم به عدم جواز استتابه مرتد فطری، لازمه اش عدم پذیرش توبه مرتد فطری است؟ به عبارت دیگر اگر مرتد فطری بی آنکه استتابه شود، خودش ابتدا به توبه نمود و از ارتداد خویش بازگشت آیا توبه وی پذیرفته می‌شود؟

در پاسخ باید بگوییم بی تردید حکم مشهور فقهای اهل سنت مبنی بر لزوم استتابه، تلازم با قبول توبه دارد؛ زیرا معنا ندارد که مرتد، دعوت به توبه شود لکن توبه او پذیرفته نشود لکن فتوای مشهور فقهای امامیه مبنی بر عدم جواز استتابه، تلازمی با عدم پذیرش توبه ندارد؛ زیرا بر فرض که استتابه، جایز نباشد هرگز بدان معنا نخواهد بود که توبه

ابتدایی مرتد، پذیرفته نشود. این در حالی است که مشهور فقهای امامیه، به رغم آنکه استتابة را جایز نمی دانند توبه مرتد فطری را نیز به حسب ظاهر و آثار کیفری دنیوی و نه از منظر پروردگار و آثار اخروی مقبول نمی دانند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۳۲۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴: ۲۸؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق: ۲۴). شهید ثانی، قول به عدم قبول توبه مرتد فطری را به مشهور فقها نسبت می دهد (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۳۷۱).^۱

اما در مقابل مشهور فقهای امامیه، برخی از فقها تصریح به قبول توبه مرتد کرده اند. ابن براج درباره استتابة مرتد فطری می نویسد «اگر مسلمانی مرتد شود ... باید کشته شود بی آنکه استتابة گردد» (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۱۶۱). اما در جای دیگر پیرامون مرتد فطری، می نویسد: «قتل او واجب است بی آنکه استتابة شود. پس اگر توبه کرد کسی حق تعرض به او ندارد اما اگر توبه نکرد در حال کشته می شود.» (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۵۵۲). ابن براج با این عبارات، در مقام نفی تلازم میان عدم جواز استتابة و عدم پذیرش توبه است. بنابراین مرتد فطری از سوی حاکم شرع، دعوت به توبه نمی شود لکن چنانچه خودش توبه نمود توبه او پذیرفته خواهد شد. محقق شوشتری در شرح لمعه به این مطلب تصریح می کند و می نویسد: «بنابر تحقیق، مرتد فطری استتابة نمی شود لکن اگر خودش اقدام به توبه کند توبه اش پذیرفته می شود و قتل از او ساقط می گردد» (شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱: ۱۲۹). البته خود شهید ثانی نیز تلازمی میان دو فرع مذکور نمی بیند و پس از نقل دیدگاه مشهور، خلاف آن را اقوی توصیف می کند و عدم استتابة را دلیل بر عدم پذیرش توبه نمی داند بلکه قائل به پذیرش توبه مرتد فطری است با این تفاوت که پذیرش توبه را صرفاً جهت نفی آثار ظاهری کافر از قبیل نجاست و ... مفید می داند لکن در عین پذیرش توبه، همچنان فتوا به وجوب قتل وی می دهد^۲ (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۳۷۱). علامه مجلسی نیز فتوا به پذیرش توبه مرتد فطری را «اظهر عند المتأخرین» توصیف می کند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۸۷). آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه می نویسد: «حق، آن است که اسلام از مرتد فطری هم ظاهراً و هم

۱. و لو تاب لم تقبل توبته إذا كان ارتداده عن فطرة كما لا تقبل توبته في غيره على المشهور والأقوى قبولها وإن لم يسقط عنه القتل
 ۲. و لو تاب لم تقبل توبته إذا كان ارتداده عن فطرة كما لا تقبل توبته في غيره على المشهور والأقوى قبولها وإن لم يسقط عنه القتل

باطنا پذیرفته می شود و جای هیچ تردیدی در این مسئله نیست» (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۸: ۳۰۷). دلیل و مستند قائلان به عدم پذیرش توبه مرتد فطری، تعبیری است که در اخبار این باب وارد شده است. تعبیری نظیر «لاستتاب»، «لا تقبل توبته» و «یقتل» که دومی را صریح در عدم پذیرش توبه دانسته اند. البته تمسک به این گونه تعبیر برای فتوا به عدم پذیرش توبه مرتد فطری، صحیح به نظر نمی رسد که در بخش دیدگاه برگزیده درباره آن سخن خواهیم گفت؛ بنابراین نه تنها نمی توان حرمت و عدم مشروعیت استتابه مرتد را از خبر علی بن جعفر، اثبات کرد بلکه بر فرض بپذیریم که نهی امام رضا (علیه السلام) مولوی و در مقام بیان حرمت بوده است باز همچنان میان حرمت استتابه و عدم جواز پذیرش توبه، تلازمی وجود نخواهد داشت؛ از این رو نمی توان مستند به حدیث منقول از امام رضا (علیه السلام) کارکردهای نهاد توبه در نظام کیفری را سلب کرد.

۸. دیدگاه مختار؛ جواز استتابه و پذیرش توبه

پس از بیان دیدگاه مشهور فقهای امامیه و اهل سنت و ارائه ادله ایشان، در اینجا به بیان دیدگاه برگزیده در مقام استظهار از ادله باب، با محوریت خبر رضوی خواهیم پرداخت. به نظر می رسد اولاً خبر علی بن جعفر از امام رضا (علیه السلام) هرگز ظهور در وجوب ندارد؛ زیرا در جایی که به وضوح می بینیم جمهور فقهای اهل سنت و اخبار آنان، سخن از وجوب استتابه به میان آورده اند، به خوبی آشکار می گردد که فضای عمومی جامعه، چنان ذهنیتی داشته است که به عنوان یکی از ارکان و عناصر اصلی در آئین دادرسی کیفر، بر قاضی و حاکم شرع، لازم و فرض است که حتماً مرتد فطری را دعوت به توبه نماید. در چنین ظرفی امام (علیه السلام) نهی از استتابه می فرماید. به باور اصولیان، نهی که در مقام توهّم وجوب باشد منجر به مشتبه شدن حکم و گنجانده شدن آن با عنوان شبهه حکمیه به سبب اجمال نص می گردد (عراقی، بی تا، ج ۳: ۲۶۲). برخی چنین نهی هایی را ظاهر در ترخیص می دانند (کلباسی، بی تا: ۹۱۴). برخی دیگر آن ها را انشاءات مجمل می دانند که ظهور در هیچ یک از حرمت یا ترخیص ندارد (مدنی تبریزی، ۱۴۲۹ق: ۲۴).

بنابراین اصلاً نمی‌توان از خبری که در مقام توهّم و جوب، صادر شده است حرمت استتابة را استفاده کرد. از این رو چنانچه قاضی و حاکم شرع، بی آنکه بروی چنین کاری در روند قضایی و آیین دادرسی کیفری، واجب باشد، شخصا و رأساً اقدام به استتابة مرتد نمایند و مرتد نیز توبه کند، وجهی برای تمسک به خبر مذکور برای بی اعتبار دانستن نهاد توبه در این فرض وجود نخواهد داشت. نکته دیگری که در مقام واکاوی مقتضای خبر علی بن جعفر و نقد کیفیت استظهار مشهور فقها از خبر مذکور است، این است که اساساً عدم جواز استتابة، هیچ تلازمی با عدم پذیرش توبه ندارد. چه بسا حاکم شرع، موظف به استتابة نباشد بلکه ممنوع از این کار باشد؛ اما در عین حال، موظف باشد که اگر مرتد به اراده خود بی آنکه دعوتی از سوی حاکم مبنی بر توبه به او ارائه شود، توبه کند، توبه او را بپذیرد؛ بنابراین بر فرض که تعبیر دسته اول، اجماع داشته باشد دلیلی بر تحقق اجماع ایشان بر عدم پذیرش توبه نخواهد بود و وجهی برای تمسک به اجماع در این زمینه باقی نخواهد ماند. از همین رو قبلاً دیدیم که برخی فقها کاملاً حکم این دو مسئله را از هم متمایز ساخته‌اند و با آنکه قائل به عدم جواز استتابة مرتد فطری شده‌اند، فتوا به پذیرش توبه وی داده‌اند.

نکته مهم دیگری که در مقام واکاوی و ارزیابی مقتضای خبر علی بن جعفر از امام رضا (علیه السلام) باید بیان شود این است که اساساً ممکن است قید مرتد در خبر مذکور، برخوردار از حیث تقییدی و نه حیث تعلیلی باشد. موضوع یا متعلق موضوع چنانچه از حیثیت تعلیلی برخوردار باشد، صرف تحقق عنوان، گرچه در یک آن و لحظه برای ترتب حکم، کفایت می‌کند؛ اما چنانچه از حیثیت تقییدی برخوردار باشد مادامی حکم بر موضوع، مترتب می‌گردد که موضوع یا متعلق موضوع، بر عنوان خود باقی باشد. به عنوان مثال در عبارت «الماء المتغیر نجس» تغییر را حیث تعلیلی بدانیم آبی که اوصاف سه‌گانه آن تغییر کرده باشد، نجس خواهد بود حتی اگر زوال اوصاف، صورت پذیرد. به عبارت دیگر چنانچه ما باشیم و صرف این دلیل یعنی پای هیچ دلیل دیگری در میان نباشد، زوال اوصاف و سلب عنوان، مجوزی برای سلب حکم نجاست از آب نخواهد بود؛ اما چنانچه بگوییم تغییر از حیث تقییدی برخوردار است، ترتب نجاست بر آب مادامی خواهد بود که عنوان تغییر

باقی باشد و در آن فرض که عنوان تغییر از آب، زائل گردد، وجهی برای ترتب حکم باقی نخواهد ماند. درباره خبر علی بن جعفر از امام رضا (علیه السلام) نیز باید بگوییم که مرتد فطری، در آن حین که مرتد است و بر ارتداد خود باقی است، دعوت به استتابه نمی شود و لازم است کشته شود. این تعبیر دلالت نمی کند که اگر مرتد، از ارتداد خود دست کشید و دیگر عنوان «مرتد» بر او صادق نبود، همچنان محکوم به حکم مذکور باشد.

اگر هم در برخی اخبار، سخن از عدم جواز توبه مرتد، به میان آمده چه بسا قضیه فی واقعہ یا ناظر به پذیرش توبه بین خود او و خدایش باشد نه اینکه ناظر به احکام ظاهری و آثار کیفری دنیوی باشد. به دیگر بیان، احتمال است که این چند خبر واحد، در مقام بیان این مهم باشند که هر که به خدا و رسولش کفر بورزد، موفق به توبه نخواهد شد. این گونه تعبیر در روایات ما فراوان است؛ بنابراین «عدم قبول توبه، منافاتی با اسلام ندارد» (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۸: ۳۰۸). چه بسا شخصی به حسب واقع، توبه اش پذیرفته نشود لکن به حسب ظاهر، محکوم به احکام اسلام باشد و خون و جان او محترم شمرده شود. این احتمال، جای استبعاد ندارد که گفته شود «عدم قبول توبه، بدین معناست که پشیمانی از کفر، موجب محو آثار پیشین نخواهد شد. این بدان معنا نیست که اسلام او که بعد از آن حاصل می شود قبول نگردد. نهایتاً اسلام لاحق، موجب پوشاندن سابق نمی شود گرچه در غیر مرتد، موجب پوشاندن سابق می گردد» (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۸: ۳۰۸). ضمن اینکه احتمال دارد تعبیری نظیر «الیستتاب» در مقابل دیدگاه فقههای اهل سنت صادر شده باشد که فتوا به وجوب استتابه مرتد می دادند. وجود چنین محاملی برای اخبار مذکور، می تواند موضوع قاعده درء را فراهم سازد؛ چرا که پیامبر اسلام ﷺ فرمودند «حدود را به سبب شبهات، دفع کنید» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۷۴) و طی گزارش دیگر فرمودند: تا آنجا که می توانید حدود را از مسلمین دفع نمایید. اگر برای مسلمانی راه برون رفت از حد یافتید امکان رفع حد را فراهم سازید چرا که اگر امام در مقام عفو، خطا کند بهتر از آن است که در راه عقوبت، به خطا رود (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۳۴۹).

محقق اردبیلی نیز به برخی از این احتمالاتی که ذکر کردیم اشاره می کند و در پایان، استظهاری مشابه آنچه بیان شد از اخبار این باب دارد و می نویسد: «احتمال می رود که اگر مرتد، خودش توبه کند اموال وی به او بازگردد و کشته نشود و زن او که در عده است به او بازگردانده شود... و آنچه در اخبار آمده حمل بر صورتی می شود که حکم قتل بر مرتد، اجرا شده باشد و یا آنکه توبه نکرده باشد» (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ۳۲۸)؛ بنابراین محقق اردبیلی نیز بر این مطلب، تاکید می ورزد که احکام ظاهری که در اخبار مربوط به مرتد وارد شده مربوط به آن فرض و صورتی است که حکم قتل، جاری شده باشد یا آنکه مرتد، بر وصف ارتداد خود باقی باشد؛ اما چنانچه به واسطه توبه، از این عنوان، خارج گردد دلیلی بر حمل احکام مذکور بر وی وجود ندارد.

نتیجه گیری

مشهور فقهای امامیه قائل به عدم جواز استتابة مرتد فطری شده اند. در مقابل، از ابن جنید و اسکافی حکایت شده که قائل به وجوب استتابة مطلق مرتد شده اند. شهید ثانی نیز، ادله را به نفع همین دیدگاه می داند. فیض کاشانی، این دیدگاه را شاذ و لکن احوط، توصیف می کند.

مهم ترین دلیل مشهور بر حکم مذکور، خبر علی بن جعفر از امام رضا (علیه السلام) است که در این باره وارد شده است. اجماع فقها، نظر به مدرکی بودنش، رتبه ای متأخر از اخبار خواهد داشت. اخبار این باب، بر دو قسم مطلق و مقید هستند. نظر به لزوم حمل مطلق بر مقید، مشهور به مقتضای اخبار مقید مبنی بر لزوم استتابة مرتد عمل کرده اند.

مشهور فقهای اهل سنت، استتابة را به نحو مطلق در هر دو قسم فطری و ملی واجب می دانند و اساساً تفصیلی بین این دو قسم نمی دهند. در مقابل، برخی از فقهای اهل سنت، صرف ارتداد را سبب وجوب قتل می دانند و در این جهت تفاوتی میان اقسام ارتداد قائل نیستند. برخی دیگر فتوا به استحباب استتابة داده اند. برخی نیز تفصیلی

مشابه دیدگاه فقه‌های شیعی داده‌اند.

اخبار و گزارش‌های وارد شده در منابع روایی اهل سنت، مشتمل بر دو قسم اخبار مطلق و مقید است. در اخبار مطلق، سخن از لزوم قتل مرتدّ به میان آمده و در اخبار مقید، قتل مرتدّ، مقید به عرضه استتابة شده است؛ بنابراین مرتبه قتل، متأخر از استتابة است. هیچ یک از اخبار مطلق و مقید، تفصیلی بین اقسام مرتدّ به لحاظ فطری و ملی بودن، نداده‌اند. نظر به لزوم حمل مطلق بر مقید، مشهور فقه‌های اهل سنت در مواجهه با اخبار مذکور، به اخبار مقید عمل کرده‌اند و قتل مرتد را مشروط به استتابة وی کرده‌اند.

بر اساس دیدگاه مختار و بر پایه ادله نقلی در مجامع شیعی، به نظر میرسد خبر علی بن جعفر از امام رضا ع دال بر حرمت استتابة نیست؛ زیرا در مقام توهّم وجوب صادر شده است. ثانیاً بر فرض که استتابة را جایز ندانیم عدم جواز استتابة هیچ تلازمی با عدم جواز پذیرش توبه ندارد؛ بنابراین عدم جواز استتابة، ملازم با عدم پذیرش توبه نیست بلکه چنانچه مرتد، نسبت به توبه اقدام کند، آثار مدنی و کیفری بر آن مترتب می‌گردد خواه توبه مرتد، پس از دعوت قاضی باشد یا اینکه مرتد، ابتدائاً و بدون دعوت قاضی به توبه، اقدام به این مهم کند. البته پرواضح است که وقتی سخن از توبه به میان می‌آید مقصود، توبه با التزام به لوازم آن و عناصر دخیل در تحقق آن است.

هیچ اجماعی از سوی فقها بر عدم پذیرش توبه مرتد فطری منعقد نشده است. برخی فقها کاملاً حکم این دو مسئله را از هم متمایز ساخته‌اند و با آنکه قائل به عدم جواز استتابة مرتد فطری شده‌اند فتوا به پذیرش توبه وی داده‌اند.

ضمناً قید مرتد در روایت امام رضا علیه السلام می‌تواند حیث تقییدی و نه حیث تعلیلی باشد؛ بنابراین مرتدّ فطری، در آن حین که مرتد است و بر ارتداد خود باقی است دعوت به استتابة نمی‌شود و لازم است کشته شود. این تعبیر، دلالت نمی‌کند که اگر مرتد، از ارتداد خود دست کشید و دیگر عنوان «مرتد» بر او صادق نبود همچنان محکوم به حکم مذکور باشد.

تعبیر به عدم پذیرش توبه، چه بسا ناظر به پذیرش توبه بین خود او و خدایش باشد نه اینکه ناظر به آثار مدنی و کیفری دنیوی باشد. ای چه بسا شخصی به حسب واقع، توبه اش پذیرفته نشود لکن به حسب ظاهر، محکوم به احکام اسلام باشد و خون و جان او محترم شمرده شود.

نظر به وجود محامل متعدد برای حمل اخبار واحد این باب بر آنها، می توان مدعی تحقق موضوع قاعده درء لذا نظر به لزوم تحفظ بر دماء و تأکید شارع بر دفع حدود به شبهات، نفی اعدام مرتد فطری در فرض توبه، ضروری به نظر می پرسد.

نظر به آنچه در این نوشتار گذشت، استتابة و دعوت مرتد به توبه توسط قاضی واجب نیست لکن منعی نیز در این جهت، وجود ندارد؛ بنابراین قاضی می تواند مرتد را دعوت به توبه نماید و توبه مرتد فطری هم سبب رفع جمیع آثار مدنی نظیر خروج اموال وی از تحت ملکیت و خروج همسر از با عنوان زوجیت و ... و نیز رفع جمیع آثار کیفری نظیر مجازات قتل است.

منابع و مآخذ

- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۵ق). *عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة*. قم: دار سید الشهداء للنشر.
- ابن ابی شیبہ، عبد اللہ بن محمد. (۱۴۰۹ق). *الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار*. با تحقیق کمال یوسف الحوت. ریاض: نشر مکتبۃ الرشد.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.
- ابن بابویہ، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). *من لا یحضرہ الفقیہ*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.
- ابن براج، قاضی عبد العزیز طرابلسی. (۱۴۰۶ق). *المہذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.
- ابن حمزہ طوسی، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق). *الوسیلۃ الی نیل الفضیلۃ*. قم: کتابخانہ آیۃ اللہ مرعشی نجفی.
- ابن حنبل، احمد. (۱۴۲۱ق). *مسند الإمام أحمد بن حنبل*. با تحقیق شعبی الأرنؤوط، عادل مرشد و دیگران. بی جا: نشر مؤسسة الرسالة.
- ابن زہرہ، حمزہ بن علی حسینی. (۱۴۱۷ق). *غنیۃ النزوع الی علمی الأصول والفروع*. قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام.
- ابن منذر نیشابوری. (۱۴۲۵ق). *الإشراف علی مذاهب العلماء*. ابوبکر محمد بن ابراہیم، با تحقیق صغیر أحمد الأنصاری أبو حماد. الإمارات العربیة المتحدة: نشر مکتبۃ مکة الثقافیة. رأس الخیمہ.
- أبو محمد عبد اللہ بن وہب. (بی تا). *کتاب المحاربة من موطن ابن وهب*. بیروت: دار الغرب.
- أبو یعقوب مروزی، إسحاق بن منصور. (۱۴۲۵ق). *مسائل الإمام أحمد بن حنبل وإسحاق بن راهویه*. المملكة العربیة السعودیة: نشر عمادة البحث العلمی، الجامعة الإسلامیة بالمدينة المنورة.
- ابوبکر کاشانی، علاء الدین بن مسعود. (۱۴۰۶ق). *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*. چاپ دوم. بی جا: نشر دارالکتب العلمیہ.
- ابی داود، سلیمان بن أشعث. (بی تا). *سنن أبی داود*. با تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید. بیروت: نشر المکتبۃ العصریة.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.
- انصاری، مرتضی (شیخ انصاری). (۱۴۱۵ق). *کتاب الطہارۃ*. قم: کنگرہ جہانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراہیم. (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.
- بیہقی، أبو بکر أحمد بن الحسین. (۱۴۲۴ق). *سنن کبری*. با تحقیق محمد عبد القادر عطا. چاپ سوم. بیروت: نشر دار الکتب العلمیہ.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۳۹۵ق). *سنن ترمذی*. با تحقیق أحمد محمد شاكر و محمد فؤاد عبد الباقي و ابراہیم عطوة عوض المدرس فی الأزهر الشریف. چاپ دوم. مصر: نشر شركة مکتبۃ ومطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسہ آل البيت علیہ السلام.
- حلبي، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین. (۱۴۰۳ق). *الکافی فی الفقه*. اصفهان: کتابخانہ عمومی امام امیرالمؤمنین علیہ السلام.

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (بی تا). تذکرة الفقهاء (ط - الحديث). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- حلی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵ق). الجامع للشرائع. قم: مؤسسه سید الشهداء العلمية.
- راوندی، قطب الدین، سعید بن عبداللہ. (۱۴۰۵ق). فقه القرآن، چاپ دوم. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- رحیمی، مرتضی. (۱۳۷۹). «مطالعه تطبیقی در زمینه ارتداد و احکام و آثار آن». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. شماره ۳۰ و ۳۱. صص: ۱۴۹-۱۷۴.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی. (بی تا). الفقه الإسلامی وأدلته. دمشق: دار الفکر.
- سبزواری، علی مؤمن قمی. (۱۴۲۱ق). جامع الخلاف و الوفاق. قم: زمینه سازان ظهور امام عصر (علیه السلام).
- شافعی أبو عبد الله محمد بن إدريس. (۱۴۱۰ق). الأم. بیروت: نشر دار المعرفة.
- شوشتري، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). النجعة فی شرح اللمعة. تهران: کتابفروشی صدوق.
- (شهید ثانی)، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۲ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - سلطان العلماء). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الکتب العربی.
- _____ (۱۳۹۰ق). الإستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- _____ (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- _____ (۱۴۲۷ق). رجال الشیخ الطوسی. چاپ سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عراقی، ضیاء الدین. (۱۴۱۷ق). نهایة الأفكار. چاپ سوم. قم: بی نا.
- فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۱۸ق). النخبة فی الحکمة العملية و الأحکام الشرعیة. چاپ دوم. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ (بی تا). مفاتیح الشرائع. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- قرطبی، یوسف بن عبداللہ. (۱۴۲۱ق). استذکار. با تحقیق سالم محمد عطاء و محمد علی معوض. بیروت: نشر دار الکتب العلمیه.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر. (۱۴۲۲ق). أنوار الفقاهة - کتاب الزکاة. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم. (بی تا). رسائل المحقق الکلباسی. قم: بی نا.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دار الحدیث.
- کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین. (۱۴۱۶ق). إصباح الشیعة بمصباح الشریعة. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین. (۱۴۰۱ق). کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال. با تحقیق بکری حیانی - صفوة السقا. چاپ پنجم. بی جا: نشر مؤسسه الرسالة.
- مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. چاپ دوم. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. چاپ دوم. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- _____ (۱۴۲۰ق). الوجیزة فی الرجال. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مدنی تبریزی، یوسف. (۱۴۲۹ق). قواعد الأصول. چاپ دوم. قم: بی نا.

- مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگرہ جہانی ہزارہ شیخ مفید.
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل. قم: مؤسسة آل البيت (علیہ السلام).
- نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). فہرست اُسماء مصنفی الشیعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.
- ہمدانی، آقا رضا بن محمد ہادی. (۱۴۱۶ق). مصباح الفقہیہ. قم: مؤسسة الجعفریۃ لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامی.
- یزدی، محمد. (۱۴۱۵ق). فقہ القرآن. قم: مؤسسہ اسماعیلیان.